

فرازها و فرودها

نقدی بر

"رازها و نیازها"

برنامه "رازها و نیازها" با مسئولیت و اجرای دکتر فرهنگ هولاکوئی در مارس 2000 در رادیو ایران در آمریکا آغاز به کار کرد. اینکه این برنامه در جامعه ایرانی مقیم آمریکا و اروپا و کانادا پخش و باز پخش می شود خود از محبوبیت و مقبولیت آن می گوید. ماههای اول شروع این برنامه استقبال مردم از آن به حدی بود که تماس تلفنی با آن مستلزم ساعتها و شاید روزها انتظار بود. در "رازها و نیازها" نظرات و موضوعات و مسائلی به میان کشیده شد که در کمتر از یکسال نقل مجلس اکثر خانواده های ایرانی شد و به تمام خانه ها راه یافت و موضوع داغ مکالمه ها و مناظره ها و گاه مشاجره ها در گردهم آئی ها و مهمانی های خانوادگی و دوستانه شد. بی تردید حداقل یکبار هم که شده شاهد صحنه های آشنای بحث و جدل میان موافقین و مخالفین نظرات و رهنمودهای طرح شده در "رازها و نیازها" در مهمانیها و جلسات بوده اید. جالب اینجاست که حتی مخالفین هم به برنامه گوش می دهند و این از مشخصه اصلی هر برنامه موفق رسانه ایست که قادر است قشر وسیع متنوع و متفاوتی را به خود جلب کند. بنابراین بدون هیچ شبهه ای میتوان ادعا کرد که به معنای واقعی کلمه دکتر هولاکوئی و برنامه "رازها و نیازها" یک شبه ره صد ساله را رفته است و با قاطعیت می توان گفت که این برنامه بی هیچ شک و تردیدی صدر نشین تمام برنامه های تاکنونی در کل تاریخ رسانه های خارج کشور بوده است.

بگذارید با این سؤال "بچگانه" آغاز کنم که راز موفقیت دکتر هولاکوئی در چیست؟ چرا که اگر بدانیم دیگر "رازی" در میان نیست. پس بگذارید آنچه را دیده و شنیده ایم روایت کنیم تا اگر "رازی" برملا نشود حداقل زمینه های توفیق ایشان را گذری کرده باشیم.

راز روئیدن

اکثریت جامعه ایرانی خارج کشور را تبعیدیان سیاسی و اقتصادی و گاه اجتماعی تشکیل می دهند. جامعه خارجه نشین که هویت وجودیش را در حفظ و محافظت فرهنگش، مذهبش، سنت هایش، و در یک کلام باور هایش می دید، در ابتدا با لجاجتی سرسختانه و گاه کودکانه سعی در حفظ بی کم و کاست تمام باورها و سنت هایش داشت و این امری بود بس مشکل و تقریبا غیرممکن چرا که انقلاب 57 و حضور ناگهانی و ترسناک و هولناک خدا و پیغمبر در خانه و کار و اتاق خوابش باورهای دیرینه و تزلزل ناپدیرش را به یکباره فرو ریخته بود و برای تنازع بقاء روانی خود باید باورهایی امروزی و نو و منطبق بر محیط و دنیای جدیدش ایجاد می کرد. از طرف دیگر امید به بازگشت هم بتدریج محو و محوتر شد و چمدان های زبان بسته، غمگین و دل گرفته و خسته از انتظار به گوشه های انباری خانه ها نقل مکان کردند. همچنین وجود فرزندان نیمه غربی نیمه ایرانی و اغلب تمام غربی که جذابیت ایران و فرهنگ ایرانی برایشان تنها به قورمه سبزی و اخیانا رقص خردادیان محدود می شود نیز آنان را بیش از پیش به قبول این واقعیت سوق داد که زندگی، آینده، و مرگشان در همین کشور میزبان خواهد بود. و اکنون پس از گذشت بیش از دو دهه، دیگر جامعه خارجه نشین به این حقیقت تلخ پی برده است که راه بازگشتی نیست. نه می توانند و شگفتا که دیگر نه می خواهند.

در این بن بست! نسل اول مهاجر بالاجبار درمی یابد که آن باورهای دیرین و آزموده دیگر از کار افتاده اند و ناگزیر باید باورهای نوین و ناآزموده بیابند.

چرخ زمانه، زمینی بارور برای روئیدن "رازها و نیازها" آفریده بود.

در این شرایط و با این ویژگی ها، حضوردکتر فرهنگ هولاکوئی با زبانی سلیس و قاطع و آشنا و با فارسی شیرین و دلچسب، دقیقا تبلور این ضرب المثل انگلیسی بود که:

The Right Person at the Right Time at the Right Place

فرازها :

نام برنامه " رازها و نیازها " زیبا و بامسما و موسیقی آن دل نشین و گوش نواز است . صدای خوب دکتر هولاکوئی نیز شنیدن برنامه را دلپذیرتر می کند. اما اگر بخواهم فرازهای برنامه را تلخیص نمایم باید بر نکات زیر تأکید کنم :

حرمت و حریم کودکان :

1. جامعه ایرانی که تاریخش مملو از طولانی ترین و تلخ ترین و دردناک ترین جلوه های استبداد و جباریت در نفی حقوق فردی و اجتماعی است بی شک حقوق و حرمت کودکان اش به لحاظ ناتوانی و بی زبانی ، بیشتر در معرض تعدی و تجاوز بوده است. خوشبختانه در طی برنامه هائی متعدد، دکتر هولاکوئی توانسته است در جامعه ایرانی به کودکان اعاده حرمت و حیثیت کند. هر چند سئوالات و چاره جوئی های مادران در گفت و شنود با دکتر هولاکوئی برخی و چه بسا بیشتر اوقات رنگ تکرار و زنگ کسالت می گیرد، اما تلاش آنان برای تدفین سنت های کپک زده و تقلای ایشان برای شنیدن نکته های مفید و موثر در تربیت خردسالان ، حکایت از ترک برداشتن سقف آسمان جور و جباریت " تربیتی " در کسب عزت و کرامت کودکان می کند. اگر " رازها و نیازها " بتواند که بی تردید توانسته است باعث شود حتی تنها یک کودک بی مهری نبیند ، فریاد نشنود ، کتک نخورد ، و به مدارس مذهبی فرستاده نشود، دکتر هولاکوئی شایسته تقدیر و تکریم است .

حدیث و حکایت زنان:

2. رفتار مشمنزکننده ای که با زنان شده و می شود روایتی است خوفناک و هول انگیز که متأسفانه به هیأت رفتار اجتماعی و هیبت قوانین مدنی و جزائی درآمده است . تلاش دکتر هولاکوئی برای طرح و اثبات پوسیدگی و پوچی این رفتارها و باورها و ستیز با اثرات اسفبار آن ستودنی است . ویژگی دوست داشتنی دیگر آن این است که دکتر هولاکوئی با نقد بی امان و چالش جانانه ی تین دادن به ظلم و ستم و

تحقیر و توهین ، این عارضه را به همان اندازه زشت و قبیح و نادرست می داند که تحمیل آن ، و به عبارت دیگر قربانی را نیز به دلیل قبول و پذیرش ستم مسئول و مقصر می داند. شخصا این نگاه و برخورد را بسیار مفید و موثر می دانم چرا که پدیده دردناک پذیرش و باور درونی به ناتوانی و وابستگی و ستم کشی و در واقع " خاک بر سری " متأسفانه شیوع فراوانی در میان زنان دارد. این باورها و نگاه و نگرش به خود بسیار مخرب تر و کشنده تر از آن قوانین مدنی و جزائی ضد زن می باشند.

بلای سنت و وبای خرافه :

3. از ویژگی های " رازها و نیازها" اشاعه ی افکار و اندیشه های علمی به زیان تخیلات و توهمات دانش ستیز است. از این میان می توان به نقد هنرمندانه دکتر هولاکوئی به " آموزش " های مذهبی و آرمان های دینی ، اشاره کرد. این که می گویم هنرمندانه به این جهت است که پدیده ای که حقیقتاً " آه انسان مظلوم ، روح جهان بی روح ، و قلب جهان سنگدل " است را نمی توان با هوار و هیاهوی بچگانه و با پرخاش های نسنجیده به شخصیت های " مقدس " مذهبی از شر آن نجات پیدا کرد. اینکار باید با درایت و دور اندیشی صورت گیرد و گرنه شنونده را به موضع یکدندگی و لجابت می کشاند. دکتر هولاکوئی بدون اینکه شخصیت های مذهبی را مورد توهین و تحقیر قرار دهد می کوشد پوچی و ابتذال " فرمایشات " آنان را با تکیه به اطلاعات و داده های علمی و مهمتر از همه با رجوع به عقل سلیم مخاطب ، به زیر سؤال ببرد. به همین دلیل شنونده خشکه مذهبی برنامه ساطور حراست از " قدیسین " و " مقدسات " خود را به کناری می گذارد و اگر چه به عداوت با تفکرات و تعالیم آنان بر نمی خیزد اما شاید وقتی که پای انتخاب راه و رسم زندگانی پیش می آید برای آن تعالیم و نظریات تره هم خرد نکند. دامنه این تلاشها از محدوده مذهب فراتر می رود و به کل مقوله خرافات ، توهمات ، سنت های زنگ زده و روابط بو گرفته کشیده می شود. دکتر هولاکوئی با زبانی شیرین و خودمانی به شالوده ی " باید " های بی دلیل تیشه می زند و صراحتاً تبعیت بدون چون و چرا از پدر و مادر و بطور کلی بزرگسالان و ریش سفیدان را به زیر سؤال می برد و مهمتر این که ایشان در تمام رهنمودها و راهنمایی هایشان ، اهمیت حیاتی حضور عقل سلیم و

منطق در تصمیم‌گیریها و انتخابهای روزمره زندگی را به زیبایی به شنونده نشان می‌دهد. شک ندارم که این نگاه و نگرش اگر نه به یکباره ولی بتدریج سیر زندگی جامعه ایرانی خارج کشور را راحتتر می‌کند. حداقل اینکه اگر نه همه ولی قطعا عده‌ای از والدین را در فرستادن فرزندان خود به مدارس مذهبی مردد و نهایتا منصرف می‌کند.

زبان "رازها و نیازها"

رسانه‌های گروهی فارسی زبان مملو از تابوها و بایدها و نبایدهاست و ملامت از تعارفات و القاب رسمی و کلمات بی ربط و بیهوده که در گفت و گوهای روزانه هیچ استفاده مفید و به درد بخوری ندارند. سرشاری برنامه‌ی "رازها و نیازها" از زبان روزمره، از ویژگی‌های دوست‌داشتنی آن است. بی دلیل نیست که بسیاری از کلمات و گفته‌ها و تشبیهات و جملات دکتر هولاکوئی در ذهن شنوندگان می‌ماند و بارها و بارها از زبان این و آن شنیده میشود. برای نمونه دکتر هولاکوئی آنگاه که می‌خواهد الویت‌های غیر واقعی و بی جا و نامربوط بعضی از والدین را به نقد بکشد، اینگونه زیبا تصویر می‌کند: "کودکانشان پا ندارند به فکر خرید کفش برایشان هستند" و یا آنگاه که می‌خواهد وابستگی بیمارگونه به فرزند را چالش کند این چنین تشبیه می‌کند: "مثل این است که بال پرنده‌ای را بشکنید تا پرواز نکند و همواره نزدتان باشد." تصاویری که این تشبیهات در ذهن ترسیم می‌کند بقدری نافذ و موثر است که شنونده حرف و حکم گوینده را به راحتی گردن می‌گذارد.

فرودها:

دکتر هولاکوئی در اکثر زمینه‌های فکری و نظری از استدلال و منطق علمی و محکم و قانع‌کننده‌ای برخوردارند اما به نظر من ایشان در دو عرصه قدرت استدلال و منطق خود را از دست می‌دهند و برخلاف سایر زمینه‌ها، ضعیف و لرزان و رنگ‌پریده به میدان بحث و جدل فکری وارد می‌شوند.

اول: عارضه ی مدرک پرستی

"The only thing that interferes with my learning is my education"

" Albert Einstein"

نمی دانم چرا دکتر هولاکویی برای مدرک دانشگاهی حساب ویژه ای باز می کند و صاحبان مدارک دانشگاهی را به دیده ی دیگری می نگردد؟ این چنین به نظر شنونده می رسد که ایشان مدرک دانشگاهی را مترادف با سواد و دانش و عقل و شعور می گیرند. بی تردید سواد و آموزش و تحصیل و تربیت سهم بزرگی در شکوفائی فکری و شعور اجتماعی دارد اما در زمانه ای که اکثریت چشمگیر مردم (حداقل در جوامع پیشرفته) دارای دیپلم دبیرستانی هستند و همچنین شیوع و قابل دسترس بودن تکنولوژی ارتباطی ، علم و دانش و فرهنگ و ادب را از انحصار مراکز دانشگاهی درآورده و در دسترس همگان نهاده است ، دیگر قیود جوامع کشاورزی و فنودالی انسانها را در زمین تجر و جهل محبوس نکرده است .

جامعه ایرانی که هنوز از تفکرات و باورهای کهنه و قدیمی کنده نشده است همچنان شیفتگی کودکانه و غیر واقعی به مدرک دارد. مدرک و بالطبع و مهمتر از آن عناوین و القاب ناشی از آن برایش تاج و تختی خیالی را به ارمغان می آورد که با تکیه به آن و تنها به صرف یدک کشیدن لقب " دکتر " و " مهندس " می تواند اولاً بر خیل عظیم بی مدرکان حکم فرمائی و فخر فروشی کند و ثانیاً و بسی مهمتر می تواند از مشروعیت و مقبولیت اجتماعی که جامعه برایش قائل شده نیز برخوردار شود. دقیقاً به همین دلیل است که در جامعه ایرانی القاب و عناوین حتی در نامیدن نزدیکترین افراد از قلم نمی افتند و از یاد نمی روند (فشار روانی و عواقب اسف انگیز این " عقده جهان سومی " مدرک گرایی و مدرک پرستی بر جوانان و خانواده های ایرانی ، می تواند موضوع تحقیق و بررسی جداگانه ای باشد).

مترادف گرفتن مدرک دانشگاهی با سواد و شعور و عقل برخلاف روزگاران گذشته دیگر ریشه در واقعیت ندارد.

علاوه بر این برای تجربه شخصی هم که شده کافیت چند ساعتی از وقت عزیزتان را پای ماهواره ها و رسانه های فارسی زبان صرف ، و در واقع تلف ، کنید تا از بضاعت ناچیز اکثریت خیل این صاحبان مدرک و منصب و مسند چنان حیرت زده بمانید که تنها کلام زیبایی سعدی قادر به توصیف آن می باشد

" نه محقق بود نه دانشمند چارپایی بر او کتابی چند ! "

حتی آنانی که مدرک را مترادف با سواد و فهم و شعور می گیرند نیز به این حقیقت اذعان دارند که ارزشهای اخلاقی نه خویشاوندی با مدرک و نه دشمنی با بی مدرکی دارد.

دکتر هولاکوئی که دل در گرو حرمت انسان و عزت نفس دارد و بر ضد بی عدالتی می شورد، حتما می داند که بودجه ی اعظم موسسات علمی و مراکز دانشگاهی از جانب صاحبان " زرو زور و زر " تامین می شود و بی سبب نیست که شماری از تحصیل کردگان دانشگاهی گاه و بیگاه با طرح ها و پروژه هائی ضد انسانی به میان می آیند که اثرات آن تا سالها و چه بسا قرنها جز درد و رنج و مرگ و نابودی چیزی برای جامعه و مردم ندارد. ذکر این نکته نیز بی مناسبت نیست که کم نیستند از نام آورترین مشاهیر هنر و فرهنگ و ادب جهان همچون شوپن و شاملو و مارکز که از دانشگاه سر بر نکرده اند.

دوم : از رابطه جنسی تا ازدواج

"Intimacy is what makes a marriage, not a ceremony, not a piece of paper from the state."

"**Kathleen Norris** "

دکتر هولاکوئی برای ازدواج ، مکانی مقدس و مجاز آفریده اند . آنچه که در نزد جامعه به ازدواج معروف شده است یا جواز مذهبی دارد و یا مجوز حقوقی . جواز مذهبی و مجوز حقوقی را هم بی تردید صاحبان " زر و زور و زر " صادر می کنند. هر پروژه اجتماعی یا نظریه علمی اگر 50% احتمال شکست و ناکامی آن محرز باشد، هرگز امکان حضور در جامعه و یا احترام نظریه در علم را نخواهد دید، اما پدیده ازدواج که بنا به آمار رسمی * در آمریکا 50 درصد و در سوئد 64% و در انگلستان

53% به طلاق منتهی می شوند (از طلاقهای پنهان می گذریم چرا که آنگاه درصدها سر به فلک می زند!) به یمن تلاشهای بی وقفه و شبانه روزی همین صاحبان "زر و زور و زر" نه تنها مقبول که " مقدس " می شود.

دکتر هولاکوئی که در اکثر زمینه ها مدافع علم و عقل و پشتیبان نوگرایی و نوآوری هستند وقتی پای رابطه ی جنسی به میان می آید با اسب جواز و مجوز تا کوره دهات سنت و مذهب عقب نشینی می کند. از کاستی های برنامه ی دکتر هولاکوئی یکی آن است که ضمن آنکه اظهارات خود را به تحقیقات علمی حواله می دهند از ذکر هرگونه منبع و ماخذی خودداری می کنند . برای مثال ایشان مدعی اند که " مطالعات علمی نشان می دهد که رابطه ی جنسی قبل از ازدواج مضر و زیان آور است " روشن نیست این مطالعات " علمی " را چه مرکزی و چه کسانی و به کدام شیوه انجام داده اند. آیا مطالعات علمی ای در دست است که نشان دهد چگونه این روابط " مضر و زیان آور " با اسنادی حقوقی و اورادی مذهبی ، " مفید و مثمر به ثمر " می شود ؟

حرفهای پایانی :

" رازها و نیازها " به لطف ویژگی ها و برجستگی های آن نه تنها برنامه ای شنیدنی و سرگرم کننده ، بلکه برنامه ای پربار و پر برکت برای جامعه ی ایرانی در مهاجرت بوده است . روانشناس ایرانی که پیش ترها فردی بود ناشناخته و منزوی ، از صدقه سر " رازها و نیازها " جانی گرفته است و بازار پر رونقی دست و پا کرده است . متأسفانه در این بازار پر رونق ، برخی سر حرفه را زیر آب تجارت کرده اند و با کج آموزی ها و خدشه های روانی ، تعدادی را به روز سیاه نشانده اند. شاید بد نباشد که دکتر هولاکوئی برنامه هایی را به بررسی عواقب ناگوار و زیان آور " تجارت روانی " اختصاص دهند.

" رازها و نیازها " خوش درخشیده است . این شهرت و درخشش را دکتر هولاکوئی به رایگان به دست نیاورده است ، بلکه آن را به نقد نوگرایی و عدالت جوئی و اومانیسیم و عقل گرایی و همچنین فارسی با

شأن و شیرینی که در رسانه های خارج کشور (و علی الخصوص رسانه های موسوم به رسانه های لوس آنجلسی) حکم اکسیر را دارد ، خریده است .

باعث بسی خوشوقتی ست که جامعه ایرانی رازش را و نیازش را با فردی اهل منطق و علم و شعور و انصاف چون دکتر هولاکوئی در میان می گذارد. آرزو می کنم که این برنامه با بالاتر رفتن از " فرازها " و دوری گرفتن از " فرودها " ، سالیان سال راهگشای جامعه ی ایرانی خارج از کشور باشد.

فربیا مقدم

تیرماه 1384

* رجوع کنید به Divorcemag.com and U.S. Census Bureau; year 2002